

انقلاب، اکنون ما، راه آینده

این روزها با توجه به حوادث خیابان‌های پاییزی ۱۴۰۱، بحران‌های اعتماد و سرمایه اجتماعی، پدیده انقلاب اسلامی فارغ از علل، اهداف و آرمان‌های آن، از هر سو به سلاخی کشیده می‌شود.

به گزارش سایت خبری پرسون، علی ربیعی در یادداشتی نوشت: انقلاب یک پدیده اجتماعی است که بنا بر علل علمی با تجمیع شرایطی خاص در یک دوره زمانی رخ می‌دهد. انقلاب‌ها نه ساخته می‌شوند، نه قابل مهندسی شدن هستند و نه اساساً ذاتاً پروژه سیاسی و اجتماعی هستند.

بلکه بر اثر تحولات دیرین ناشی از تغییرات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی شکل می‌گیرند. انقلاب‌ها با آمال و آرزوهایی بین نسلی در یک زمان متجلی می‌شوند. بدون تردید انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ در یک فرایند تاریخی باتمركز زمانی ۲۰ ساله در ذهنیت جامعه شکل گرفت و در بهمن ۵۷ به وقوع پیوست. انقلاب با شورش و کودتا متفاوت است.

کودتا را یک گروه با کانون نظامی گری و با حمایت بخش کمی از مردم و عمدتاً با حمایت خارجی به وقوع می‌پیوندد. شورش‌ها هر چند همراه با حرکات توده‌وار هستند، اما به لحاظ کانون هدف و آرمان و رهبری و نیز شکل‌گیری غیر فرایندی و مقطعی قابل تمیز هستند.

این روزها با توجه به حوادث خیابان‌های پاییزی ۱۴۰۱، بحران‌های اعتماد و سرمایه اجتماعی، پدیده انقلاب اسلامی فارغ از علل، اهداف و آرمان‌های آن، از هر سو به سلاخی کشیده می‌شود.

یک جریان سوار بر نارسایی‌ها و اتفاقات تلخ این روزها، مصمم است تا ضرورت‌های جامعه ایرانی در بروز انقلاب اسلامی ۵۷ نادیده گرفته شده و به توضیحی ارتجاعی در تحلیل و تبیین آن بپردازد. همزمان جریان‌هایی نیز در داخل کشور با قرائت‌های تقلیل‌گرایانه و روایتی به ظاهر دفاعی که با به مسلخ بردن ارزش‌های انقلاب اسلامی از فلسفه این رویداد بزرگ معنزدایی کرده و آنرا با نوعی تهی‌شدگی روبرو ساخته و متأسفانه با غلبه یافتن این نوع تفکر به نام انقلاب اسلامی که تعهدی نسبت به وضعیت اقتصادی مردم نمی‌دید در عمل و اجرا هم موجب ضعف گفتمانی و هم از کار انداختن گفتمان انقلاب شد.

علاوه بر شکل‌گیری و هژمونی یافتن جریان‌های فکری که از اساس با مردم بنیاد بودن انقلاب و تداوم آن مشکل و فاصله داشته‌اند، به مرور حضور مردم و تغییرات نسلی با محوریت صندوق‌ها و آرا مردم نیز رو به ضعف گذاشته شد و همین امر سبب شد تا ساختارها و نهادهایی که باید آرمان‌های انقلاب را محقق می‌کردند، به خوبی تعبیه نشدند، ناکارآمدی و فساد مسیر اجتناب‌ناپذیر چنین روندهایی است.

بخشی از این پدیده ناشی از درک نادرست از تحولات چه تحولات داخلی و نسلی و چه تحولات جهانی است و بخشی دیگر به دلیل فقدان دانش سیاستگذاری و اجرایی لازم بوده است.

در مجموع درساختارهای اقتصادی و اجتماعی نهادهای پیش‌برنده آرمان‌ها به خوبی ایجاد نشدند، نهادها و ساختارها فقط بُعد شمایی، نموداری و اسمی ندارند بلکه نهاد مجموعه‌ای از دانش، تکنولوژی‌های در جریان و در بستر فرهنگ پیش‌برنده و نخبه‌گرا به وجود می‌آیند. یکی از دلایل ناکارآمدی نهادی و ایجاد بحران نفوذ توسط نهادها، انحرافی است که در شیوه انتخاب عاملان و نخبه‌گرا کردن نظام اجرایی کشور به وجود آمد، من همانطور که قبلاً هم نوشته‌ام نوعی تفکر خالص‌گرایی به خصوص به سمت یک جناح خاص را باعث حذف بسیاری از عاملان کارآمد از صحنه اجرایی کشور می‌داند.

همه این عوامل باعث شد که پس از جنگ تحمیلی نزاع‌های سیاسی با نام مستعار انقلابی و غیر انقلابی آغاز شد و به مرور دچار ضعف گفتمان دموکراسی محور شده و هم به علت تنگ کردن فضا برای حضور عاملان از یک تفکر خاص دچار تهی‌شدگی نخبگی شود.

درست سال گذشته در همین ایام نوشتم «خالص‌گرایی ما از سالهای اول که مبتنی بر «تعهد» در کنار «تخصص» بود، آرام آرام به افراد برگزیده از ستادهای انتخاباتی و یک دانشگاه مدرسه‌ای تبدیل شد». در هر دوره‌ای که مقداری فضای حضور و آزاداندیشی و مجال دادن به بخش گسترده‌تری از جامعه پدید آمد، شاهد تحول رو به جلو بوده‌ایم؛ تحول نیازمند انسان‌های تحول‌گرا، استراتژیست و با دانش روز جهانی می‌باشد.

متأسفانه نارسایی‌ها و عقب ماندگی‌های «حالا» و «اکنون زدگی» شرایط ذهنی را ایجاد کرده که عده‌ای مسایل و مشکلات امروز را ناشی از اصل پدیده انقلاب دانسته و راه حل را نیز در ذیل یک نوستالژی سازی رنگ‌آمیزی شده از یک دوران منسوخ شده قلمداد کنند.

در صورتیکه انقلاب یک پدیده واقعی و علمی بود و رژیم گذشته در هر حال فروپاشیده و پوسیده بود. راه آینده را باید با آنچه به نفع ایران است با تجارب یکصد ساله‌مان بسازیم. ما نیاز به اصلاحات داریم و این اصلاحات هم می‌تواند در چارچوب‌های گفتمانی دوران پیروزی انقلاب صورت بگیرد – منظور من از اصلاحات نه احزاب و گروه‌ها بلکه مفهومی پر معنی و مسیری دشوار از تغییرات رو به جلو است- بنا بر تجربه، هیچ چشم انداز

روشنی از حرکت‌های کور به وجود نمی‌آید و آنچه عده ای بدون تعهد به سرنوشت ایران دنبال می کنند، آینده‌ای پر از ابهام، تباهی و خونریزی به ارمغان می آورند.

می توان به اصول اولیه انقلاب پایبند شد و از ظرفیت هایی که وجود دارد، برای اصلاحات و ساختن های دوباره و دوباره و همواره استفاده کنیم و مسیرهای روشن و افق جدیدی به جامعه نشان داد.

در حوزه سیاسی و مشارکت جامعه باید به این سه اصل بازگشت شود:

۱- «مردم در صحنه» یعنی مشارکت کامل مردم اعم از مشارکت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی.

الگوی انتخابات مجلس اول یک الگوی مناسبی پیش روی ماست. میشود ترتیبی اتخاذ شود تا ظرفیت عظیم جامعه بتواند نمایندگی در عرصه های مختلف قانونگذاری و اجرایی بیابد.

۲- اصل و امر «نظارت» را به مردم بازگردانیم. نظارت، شرط مشارکت اجتماعی است، نباید این مشارکت را فقط در پای صندوق و روز رأی دانست.

۳- حضور «نهادهای مدنی» ضروری است. پیش از مشارکت در پای صندوق باید ترتیبی اتخاذشود تا سلايق مختلف بتوانند در قالب احزاب به وجود آمده و فعالیت کنند و حضور نهادهای مدنی گسترده ممکن شود .

در حوزه اجتماعی و فرهنگی نیز تئوری انقلاب در بحث فرهنگی، این است که اختیار واصل حق انتخاب درسبک زندگی با توجه به عرف جامعه به رسمیت شناخته شود و به جای راهبرد فیزیکی و زورمندانه، به اقناع روی آورد.

طبیعتاً یک عده ای می پذیرند و عده ای هم نمی پذیرند، هر جامعه ای چارچوب و عرف خود را دارد و به نظر من اجماع عرف جامعه ایران اساساً به دور از ارزش های دینی نیست .با حفظ اصل درخشان انقلاب یعنی استقلال، می توان سیاست های عزتمندانه ای را در پیش گرفت که استقلال به معنای ایستادن، در نقطه تخاصم ومحروم کردن جامعه از مزیت های اقتصاد جهان ومنزوی ساختن کشور نباشد. با حضور در جامعه جهانی می توان الگویی از گفتمان انقلاب ایران منادی توسعه وزندگی بهتربرای همه انسانها را نشان داد. سیاست خارجی امروز تأثیر زیادی بر اقتصاد و حتی فرهنگ جامعه بر جای گذاشته است.

نقطه آغازین تحول با نخبه گرایی و فرصت دادن به شاگرد اول های جامعه برای حضور در نظام اداری و میدان دادن به نخبگان اقتصادی و اجتماعی به وقوع می پیوندد.

بدون تردید پر بسامدترین تکرار آرمانی در انقلاب چه قبل و بعد از پیروزی، آزادی و حق انتخاب گری در امور سیاسی کشور بود. ۵ انتخاب در سال اول پیروزی انقلاب نماینگر چنین رویکردی است، من فکر می کنم که حتی «انقلاب» خود یک «انتخابات» بود. به مرور نزاع های سیاسی داخلی و تمایل به خلوص گرایی یک جریان، ابتدا باعث حذف فعالان سیاسی و اجتماعی با مشرب های مختلف از صحنه انتخاباتی شد به نحوی که در کمتر از یک دهه، بخشی از کنشگران از بازی سیاسی و چرخش نخبگان به کنار گذاشته شدند و این مساله آنقدر تداوم یافت تا اینکه حتی گریبان افراد پایه گذار انقلاب را گرفت و آنها را از صحنه خارج کرد و در نهایت منجر به حذف بخش زیادی از مردم از صحنه انتخاباتی شد که نمود آن را در دو انتخابات اخیر مجلس و ریاست جمهوری مشاهده شد.

نگاه کنید به سخنرانی گفتمان ساز ومانیفست بنیادین امام خمینی(ره) در بهشت زهرا که اعلام کردند: به اتکای مردم دولت تعیین می کنند؛ میزان را آرای عمومی قراردادند و به نحوی تغییرخواهی را از مسیرصندوق رای ممکن کردند، این آموزه را مقایسه کنید با قرائت سازی ها و اقدامات بن بست سازی که به دنبال پیاده کردن همه از قطار انقلاب است اینها ضخامت عظیم انسان های درون جامعه ایران را هر روز نازک تر می کنند و زمینه روایت سازی ها علیه انقلاب را فراهم می سازد.

معتقدم راه ومسیر سعادت بخش برای جامعه ایران امروز نه درمسابقه ای که برای تخریب بنیادهای گذشته درگرفته هست ونه درتداوم روندهای اکنونی با برداشت هایشان از آزادی واستقلال ونه با مدیریت خالص ومحدود مسلط شدگان امروز بدست می آید.راه ما بازگشت عالمانه به آرمانهای بهمن پناه وهفت هست.